

به نام خدا

پاسخنامه آزمون کشف المحجوب

محمود ندیمی هرندی

۱- نام کتاب بیانگر محتوای کتاب است چون موضوع این کتاب بیان راه حق و شرح کلمات تحقیق و کشف حجب بشریت است، نام کشف المحجوب با آن مناسب است.

۲- حفظ آدابی که در قرآن آمده است «فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم» و استعاذت و استخارت به معنی تسلیم امور خود به خداوند است که صلاح بندگان خداوند بهتر داند و خیر و شری که به بنده رسد او مقدر کرده است. پس بنده باید امور خود را به خداوند تسلیم کند تا شرف نفس و امارگی از بنده دفع کند و خیریت و صلاح وی بدو ارزانی دارد.

۳- نیت برانجام فعل سبقت دارد و در عین حال نیت بر فعل رجحان دارد چنانکه پیامبر (ص) فرموده است: «نية المومن خير من عمله» پس نیت هر فعل علت آن فعل است و نیت هر فرد ذهنی است و جنبه عینی ندارد.

۴- **حجاب رینی**: حجاب ذاتی است «بل ران علی قلوبهم ما كانوا يكسبون» و کشف آن محال است «ان الذین كفرو سواء علیهم أندرتهم أم لم تنذرهم لا یؤمنون» و پیدایش این نوع حجاب به اراده الهی است «ختم الله علی قلوبهم» **حجاب عینی**: حجاب صفتی است که کشف آن ممکن است زیرا تبدیل صفات ممکن است.

۶- همانا از میان بندگان دانشمندان از خدا می ترسند. ترسی که در اعمال ظاهر شود را تعبیر به خشوع کرده اند و ترسی که در دل باشد را تعبیر به خضوع کرده اند. عرفان مسبوق به جهل است ولی علم لزوماً اینگونه نیست.

۱۲- فقر اعتباری: عدم بهره مندی بنده از اسباب دنیوی - فقر حقیقی: نیازمندی مطلق بشر به وجود الهی

غنا اعتباری: بهره مندی بنده از اسباب دنیوی - غنا حقیقی: بی نیازی مطلق الهی

۱۹- حقیقت: جنبه باطنی و اصلی امور - رسم: جنبه ظاهری و فرعی امور - نعت: صفت یا ذکر اوصاف نیکوی

کسی حق: وجود الهی - خلق: مخلوقات الهی - تصوف در حقیقت مایه آشکار شدن عظمت الهی و ستایش حق است و در ظاهر و بین مردمان مایه ستایش اهل آن است.

۲۲- قصد صحبت متصوفه: دو اضافه اختصاصی - چهار گروه: حقیقت تصوف بینان، ظاهر تصوف بینان، حسن معاشرت اهل تصوف بینان، کاهلان و کسل طبعان

۲۸- ابراهیم (ع) و جبرئیل. در حین به آتش افکندن ابراهیم (ع)

۲۹- فرزندق - هشام طواف کرد و مردم او را و قری ننهاندند در حالی که به زین العابدین (ع) بسیار احترام گزاردند مردی شامی که امام را نشناخته بود نام او را از هشام پرسید ولی هشام امام را معرفی نکرد. در آن حال فرزندق با خواندن این اشعار امام را معرفی کرد - او به حیا چشم فرو می بندد و از مهابتش چشم فرو می بندند و با او سخن نمی گویند مگر آنگاه که لبخند زند.

۳۰- امام جعفر صادق (ع) - هر چه تو را از دیدن حق باز دارد طاغوت توست

۳۱- پیامبر (ص) خطاب به اصحاب صفة - هر کس از امت من برصفتی که شما بر آن خشنود هستید باقی ماند از همنشینان من در بهشت خواهد بود.

۳۲- عقل محدث است و روا باشد که محدث به چون خودی رسد نه آنکه به خدا رسد که قدیم است پس اثبات استدلال عقل موجب تشبیه قدیم به محدث باشد همچنین هر چه عقل اثبات کند، معرفت نفی آن اقتضاء می کند، پس عقل عاجز است یعنی باید در تحصیل معرفت عقل را تعطیل کرد.

۳۳- معرفت بر برهان قائم است در حالی که الهام اینگونه نیست - اصل شرع از الهام مجزاست در حالی که معرفت شرعی است - در هر چیزی که علم بنده به آن ضرورت باشد ، باید تا عاقلان در آن مشترک باشند ولی عاقلان در معرفت خدا مشترک نیستند .

۳۴- فضیلت ایمان را در آن می داند که پدیده ای ذهنی و انتزاعی است و اختیار آدمی در آن دخیل است و معتقد است اگر ایمان عینی بود آنگاه اختیار از آن بر می خاست . هجویری در جای دیگر (ص ۳۹۹) معرفت بنده به خدا را مربوط به اراده و هدایت الهی می داند .

۳۵- حقیقت معرفت عجز است از معرفت و بنده برای تحصیل معرفت باید به آلت و صفت خود اتکا کند و از طرفی اگر آلت و صفات را زایل کند به مقام فنا رسیده است .

۳۶- پیامبر (ص) - وقتی در محضر خداوند بودند - سوگند به جانت که اگر از ستایش من سکوت کنی همه عالم را به جای تو ستایش گوی گردانم .

۳۷- خداوند به هیچ چیزی پیوند ندارد تا آن چیز وی را روا بود

۳۸- **توحید**: حکم کردن بود به وحدانیت چیزی - **تفرید**: حکم کردن بود به جدا گشتن کسی از آفات - در تفرید اثبات غیر روا باشد ولی در توحید اثبات غیر روا نباشد .

۳۹- حالت تناقض بین جمع آمدن مقام و قرب - که یکی از جنس مکان و دیگری از غیر جنس آن است - در شب معراج بیان می کند که نزدیک بود به فنای پیامبر (ص) منجر شود . پیامبر (ص) درباره شب معراج فرمود : من شب را نزد پروردگرم گذراندم در حالی که او غذایم داد و نوشابه ام نوشاند .

۴۰- **عجز**: از مقوله وجود است نه عدم بنابراین عجز از معرفت ، بی معرفتی نیست چون بی معرفتی از مقوله عدم است .

۴۱- طهارت تن را آب مطلق باید و طهارت دل را توحید محض در نتیجه سالک ظاهراً طاهر باشد و باطناً بر توحید باشد . آنکه ظاهراً طاهر باشد مورد لطف ملائکه هست و آنکه باطناً بر توحید باشد از لطف خاص الهی بهره مند است .

۴۲- چیزی نزد خداوند دوست داشتنی تر از جوان توبه کننده نیست . در قرآن « یا ایها الذین آمنوا توبوا لی الله توبه

نصوحاً» و پیامبر (ص) فرمود: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له»

۴۳- توبه: انگیزه آن ترس از عقاب است ، مقام عامه مؤمنان ، رجوع از کبایر به طاعت

انابت: انگیزه آن طلب ثواب است ، مقام اولیاء و مقربان ، رجوع از کبایر به محبت

اوبت: انگیزه آن رعایت امر الهی است ، مقام انبیاء و مرسلان ، رجوع از خود به خداوند

۴۴- در نظر اهل سنت روا باشد ولی در نظر گروهی از معتزله روا نباشد جز بر کسی که از همه گناهان دست بکشد .

و این عقیده غلط است زیرا برای معصیتی که بنده نکند عقاب نشود ، در نتیجه اگر بنده ای گناهی را ترک کند از

عقوبت الهی ایمن می شود .

۴۵- گروهی که تائب را باقی الصفه دانند نسیان ذنب را غفلت وی شمارند و گروهی که فانی الصفه اش دانند ذکر

گناه پیشین را شرک به حساب آورند . هجویری گوید: اگر تائب باقی الصفه باشد هنوز به کلی ترک خودی خود

نکرده است و اگر فانی الصفه باشد دیگر ذکر صفت برای او درست نباشد .

۴۶- مقامات توبه را بیان می کند . رجوع از خطا به ثواب توبه عام است و رجوع از صواب به اصوب توبه خاص است

و رجوع از خود به حق توبه محبان است .

۴۷- از ما اطاعت کردی پس جزای خیرت دادیم سپس ما را ترک گفتی پس تو را مهلت دادیم اکنون اگر به سوی ما

برگردی تو را می پذیریم - مصداق آن است که در توبه شرط تأیید نیست .

۴۸- توبه دو نوع است: توبه انابت که تائب به دلیل ترس از عقوبت خدا توبه می کند و توبه استجابت که تائب از

روی حیاء از کرم خدا توبه می کند . توبه خوف از کشف جلال باشد و توبه حیا از دیدن جمال الهی .

اهل خوف اصحاب صحو باشند و اهل حیا اصحاب سکر .

۴۹- محبت خداوند نسبت به بنده: بذل نعمت و ثواب و ایمنی از عقوبت و عصمت از گناه و عطای مقامات والا

محبت بنده نسبت به خداوند: صفتی است که در دل مؤمن مطیع پدیدار آید به گونه‌ای که رضای الهی طلب کند و در

آرزوی قربت وی بی قرار باشد و انس با ذکر وی گیرد و از هواها اعراض کند.

۵۰- (۱) حَبّه: تخم گیاه که اصل حیات از آن است چنانکه اصل حیات در دوستی و حبّ است.

(۲) حَبّ: استخر پر از آب است چنانکه دل پر از دوستی است.

(۳) حَبّ: نام چهار چوبی باشد که بار کوزه تحمل کند چنانکه محب ذل و رنج و بلا و جفای دوست تحمل کند.

(۴) حَبّ: جمع حبه دل باشد که محل قوام آن باشد چنانکه محل حب نیز حبه دل است.

(۵) حباب الماء: غلیان آب در وقت باران است چنانکه حب نیز غلیان دل است در وقت اشتیاق به دیدار دوست.

(۶) حبه الانسان: صفای سفیدی چشم است چنانکه حف صفای دوستی است.

۵۱- گروهی عشق بنده به خداوند را روا دارند و گروهی روا ندارند و ظاهراً هجویری نیز روا ندارد از آنجا که تنها به

ذکر دلایل آنها که روا ندارند پرداخته است.

۵۲- صحبت بر سر رابطه دوستی و تکلیف است. گروهی بی دینان گویند در دوستی تکلیف بر می خیزد ولی در

شریعت اسلام تکلیف در هیچ حال بر نمی خیزد.

۵۳- نظری درست راجع به رابطه دوستی و تکلیف بیان می کند که در دوستی احساس رنج تکلیف کم و ناپدید

می شود نه آنکه خود تکلیف بر خیزد زیرا احساس رنج از انجام امر متناسب با میزان محبت مأمور و آمر است.

۵۴- طه. قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا متحمل رنج شوی. این آیه را مصداق برخاستن رنج تکلیف در رابطه دوستی

داشته است.

۵۵- چون خداوند خویش را در قرآن جواد خوانده ما هم او را جواد می خوانیم نه سخی.

۵۶- در بیان تفاوت جود و سخاوت گفته اند: سخاوت در پی قصد و غرضی است در حالی که جود بی هیچ چشم داشت است چنانکه ابراهیم (ع) مغرضانه تنها به مسلمانان ولیمه می داد در صورتی که پیامبر (ص) حتی غیر مسلمانان را نیز مهمانی می کرد.

۵۷- برای بیان فرق ما بین جود و سخاوت گفته است: در هنگام بخشش درباره میزان آن دو نظر از ذهن انسان می گذرد که نظر اول بر میزان بیشتری دلالت دارد. متابعت از نظر اول را جود و متابعت از نظر دوم را سخاوت می داند.

۵۸- **ایام بیض**: روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ هر ماه که در شبهای آن ماه نور افشانی زیادی می کند و روزه این روزها توصیه شده است - عشرهای مبارک: دهه های ماه های حرام - از پیامبر (ص) نقل شده است: «افضل الصیام صیام آخی داود علیه السلام کان یصوم یوماً و یفطر یوماً»

۵۹- روزه وصال آن بود که صائم شب را به روز پیوند دهد. پیامبر (ص) صحابه را از آن باز داشت ولی گروهی نهی پیامبر (ص) را نهی شفقت تأویل کرده اند. هجویری آنرا کرامت می داند و معتقد است پیامبر (ص) از اظهار کرامت نهی کرده است.

۶۰- **فاقه**: نهایت قوت تحمل گرسنگی و روزه داری است که در میزان آن اختلاف است - سیری با مشاهدت حق بهتر از گرسنگی با مشاهدت مجاهدت خویش است زیرا گرسنگی مطلقاً ارزشمند نیست.

۶۱- **وقت**: آن است که سالک در آن از گذشته و آینده فارغ شود. پیامبر (ص) در شب معراج چنان بود که «ما زاغ البصر و ما طغی» - **حال**: واردی می باشد بر وقت که آن را مزین کند چنانکه وقت محتاج حال باشد «الحال سکوت الانسان فی فنون البیان». در وقت غفلت راه دارد ولی در حال راه ندارد و در وقت غم و اندوه و سرور و شادی راه دارد ولی در حال چنین نیست.

۶۲- در وقت غم و شادی راه دارد ولی در حال چنین نیست چنانکه یعقوب (ع) گاه در غم فراق بود و گاه در شادی وصال ولی ابراهیم (ع) نه فراق می دید نه وصال تا در غم و شادی می باشد.

۶۳- مقام: اقامت طالب برای ادای حقوق مطلوب به شدت اجتهاد و صحت نیت وی - تمکین: عالی ترین مرتبه مقام است - تلوین: دگرگونی از حال به حال دیگر است.

۶۴- محاضره: حضور دل در شواهد آیات است - مکاشفه: حضور تحیر سر باشد در شواهد مشاهدات محاضره به تفکر کشاند و مکاشفه به تحیر - ابراهیم (ع) در محاضره بود وقتی به ملکوت آسمانها نگاه کرد و پیامبر (ص) رد مکاشفه بود وقتی در معراج بود - مکاشفه عالی تر از محاضره است.

۶۵- در این آیه تربیت «ظالم، مقتصد، سابق» از دانی به عالی است. همچنین است ترتیب مفردات این ترکیبات.

۶۶- مسامره به پیامبر (ص) تعلق داشت که شبانه به معراج بردند و با حق راز گفت: سبحان الذی اسری بعبده لیلاً محادثه به موسی (ع) تعلق داشت که پس از چهل روز به طور رفت و سؤال رؤیت کرد. و لما جاء موسی لمیقاتنا

۶۷- به میل باشد نه به تکلف - عادت نشود - در حضور پیر باشد - دیر به دیر انجام شود - در سماع دیگر کس دخالت نشود - امر و نهی به قوال نشود -...

۶۸- ویژگی های زبانی:

۱- آوردن آلف در پایان فعل نهی: بر موافقت تهمت مه ایستیدا. ص ۲۲۷

۲- لغات فارسی کهنه: برزش ص ۲۱ - بشولاندن ص ۴۲۴

۳- تقدم فعل در جملات: کتابی کردم اندر تصوف نام آن منهاج الدین ص ۲

ویژگی های فکری: شرح آراء صوفیان و احوال و بزرگان این جماعت و اصطلاحات و فرقه های گوناگون آنان

ویژگی های ادبی:

۱- از حیث سبک نثر گوناگون است به طوری که نمونه های هر سه نوع نثر مرسل و مسجع و فنی یافت می شود.

۲- سجع سازی: آن را که نامش از حق فقیر است اگرچه امیر است فقیر است ص ۳۵

۳- واج آرای: اقبال لایزال اندر قبول ازل بسته است ص ۱۹۱

۶۹- از آنجا که صوفیان در میان مسلمانان خود طبقه اجتماعی خاص بوده اند و این کتاب درباره آنهاست از لحاظ

اجتماعی حائز اهمیت است - بدان جهت که صوفیان مبلغ مکارم اخلاق بوده اند و در آثار و کتابهایشان به

آن امر توجه کرده اند . از لحاظ اخلاقی نیز در خور توجه است - در این کتاب علاوه بر آنکه از جهات

گونگون ما بین صورت و سیرت تناسب و زیبایی وجود دارد ، در سراسر کتاب به رعایت تناسب ظاهری و

باطنی تکیه شده است مثلاً در بیان آداب سفر و سماع ... از نظر لغات و الفاظ نیز شایان توجه است زیرا انباشته

از لغات کهنه و نادر و مصطلحات صوفیه و لغات مربوط به گویش ها و.. است

۷۰- هر دو در تصوف اسلامی به نثر فارسی آمیخته به آیات و احادیث و کلمات مشایخ و اشعار و حکایات فارسی

و عربی است با آنکه زمان نگارش این دو کتاب به هم نزدیک است از نظر میزان واژه های فارسی و عربی

تفاوت دارد . روش یا متد طرح مباحث در رساله قشریه پیشرفته تر است به طوری که رجوع به مطلب دلخواه

در این کتاب آسان تر است .

پاسخنامه آزمون گلشن راز

محمود ندیمی هرندی

الف: ۱۶- غین: حروف غین معجمه که از آن ممکنات و کثرات عالم مراد است. همچنانکه وجه تمایز عین و غین فقط یک نقطه است وجه تمایز وجود واحد با کثرات تعیین است - در واژه عین، جناس تام و بین عین و غین، جناس خط و بین تعیین و عین جناس اشتقاق وجود دارد و این نوع جناس ها به بیت زیبایی خاصی بخشیده است - **معنی:** تعیین امر اعتباری و وهمی است همچنانکه نقطه ای عارض حرف عین می شود و غین پدید می آید. اگر به چشم بصیرت دیده شود، مشاهده می شود که کثرت همان واجب الوجود است که تعیین بر آن عارض شده است.

۱۷- های هویت: تعیین واجب الوجود مراد است که سبب پیدایش کثرات شده است - صنعت تقسیم دارد - بیت دوم بدل برای « دو خطر» در بیت اول است - ترکیب های، «های هویت» و «صحرای هستی» که مورد اخیر خود تشبیه بلیغ است، به زیبایی شعر افزوده است - **معنی:** راه رسیدن به مطلوب حقیقی دو گام است: گام نخست آنکه حجاب کثرت مرتفع گردد و گام دوم فنا در وجود واحد است.

۱۸- از وحدت، وجود واحد و از کثرت تعینات مراد است - بین جمع و وحدت یا واحد و کثرت تضاد و میان دو مصراع آرایه ترجیع وجود دارد. تکرار پنج واژه در بیت زیر چشمگیر است - **معنی:** خطاب به انسان کامل می گوید: تو از حیث قوای جسمانی و روحانی کثیر هستی ولی چون فانی در وجود واحد شده ای عین وحدت گشته ای و تو آن واحدی که پس از بقا به وجود واحد، در مراتب اسماء و صفات تنزل کرده و کثیر شده ای.

۱۹- جذبه: نزدیک کردن حق بنده را به محض عنایت ازلیه و مهیا ساختن مایحتاج بنده بی کوشش وی - **برهان:** اعتبار کردن واسطه یا وسایطی برای اثبات امری - منقول است: جذبه من جذبات الحق توازی عمل الثقلین - بین آمدن

و بازگشتن تضاد وجود دارد - معنی: به سبب جذبۀ معنوی یا برهان یقین بخش، نور الهی بر دل عارف تابان گردد و از این رو از کثرت روی بتابد و به مطلوب حقیقی وصول یابد.

۲۰- ولایت: قیام بنده به حق بعد از فناى نفس خود است که اعم از نبوت و رسالت است - پیامبر (ص) فرمود: «خلقت أنا و علی من نور واحد» و «انت منى بمنزله هارون من موسى الا انه لا بنى بعدى» - اشاره شده به آیه «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» - بین ولی و ولایت جناس اشتقاق وجود دارد - معنی: چون ولی متابعت نبی کرد در شریعت و طریقت همدم و همراز نبی شد. او چون دانست که طریق حصول مطلوب منحصر در متابعت نبی است در آن راه اجتهاد کرد در نتیجه محبوبیت نبی در ولی سرایت کرد و ولی نیز به مرتبۀ محبوبیت رسید.

۲۱- جامع: آنچه بر اجزاء خود اشتمال داشته باشد - تناسخ: تعلق روح از بدنی به بدن دیگر - واژه خود در بیت اول در نقش بدل تأکیدی است - ضمیر او در بیت اول به انسان کامل برمی گردد و ضمیر این در بیت دوم به ظهور حقیقت و به طور متوالی و مکرر در نشأۀ انسانهای کاملی که هریک هادی دیگری بوده اند - معنی: حقیقت که ظهور ذات حق است بی حجاب تعینات، مقام انسان کامل است که جامع جمیع اسمای جلالیه و جمالیه است. زیرا کفر از مقتضیات اسمای جلالیه و ایمان از مقتضیات اسمای جمالیه است یا او جامع است میان فنا و بقاء چنانکه کفر عبارت است و از فنا و ایمان عبارت است از بقاء - ظهور حقیقت به طور متوالی در نشأۀ انسانهای کاملی که هریک هادی دیگری بوده اند تناسخ نیست بلکه ظهورات وجود واحد در مظاهر گوناگون.

۲۳- استوا: زمانی است که آفتاب به نهایت ارتفاع خود برسد - در واژه های استوا و راست جناس تام وجود دارد - در مصراع سوم دو حرف اضافه برای یک متمم آمده است - در هر دو بیت برای روشن شدن مضمون از تمثیل استفاده شده است - معنی: در زمان ظهور پیامبر (ص) تمام اطوار ظاهر و باطن به حد کمال رسیده بود همچنانکه در استوا هم اجسام از لحاظ نداشتن سایه در حد کمال اند.

۲۴- **مواقف** : جمع موقف (محل استادن) که از آن مراتب تعینات و کثرات مراد است - در واژه های واقف و

موقوف جناس اشتقاق و در واژه واقف جناس تام وجود دارد - مصراع دوم جمله پیرو در نقش بدل برای کس در مصراع اول است - **معنی** : آنان که در مراتب کثرات که حجب وجود واحد اند باقی نمانند و از آنها در گذرند، از سرّ وحدت آگاه می شوند .

۲۵- **ایمان** : اعتقاد راسخ به امری است که آن در فکر و قول و فعل مؤمن ظاهر می شود - اشاره شده به آیه « و إذا أخذ ربك من بنی آدم... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى » - پیامبر (ص) فرمود : «خَمَرْتُ طِينَهُ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» - در بیت دوم تشبیه دل به یک صحیفه که در آن قصه ایمان نوشته اند تخیل شعر را غنی کرده است - **معنی** : در بیت اول به طور کنایه آمیز و در بیت دوم صریحاً به ذاتی بودن معرفت حق برای انسان اشاره شده است .

۲۶- اشاره شده به آیه «من الشجره أن یا موسی إنی أنا الله رب العالمین» و سخن منصور حلاج که گفت : «أنا الحق» - در بیت اول آرایه ردّ العجز علی الصدر و در هر دو بیت آرایه تلمیح وجود دارد - **معنی** : بدون تردید «أنا الحق» کشف و اظهار اسرار است و غیر حق هیچ موجودی شایسته گفتن آن نیست . در بیت دوم شاعر مخاطب را دعوت به سیر و سلوک می کند و یقین می دهد که این طریق به مطلوب حقیقی منتهی می شود .

۲۷- **حلول** : فرود آمدن حق در غیر خود - **اتحاد** : چیزی بعینه چیزی دیگر شدن است - مستفاد است از آیه « أن هی إلا أسماء سمیتوها انتم و آبائکم » بین واژه های وحدت و اتحاد جناس اشتقاق وجود دارد - **معنی** : در حلول و اتحاد، غیر ولی در وحدت وجود واحد مطرح است که در مراتب مختلف ظهورات گوناگون دارد . وجود کثرت اعتباری است نه حقیقی یعنی همه نمودهایی از وجود واحد هستند .

۲۸- **عرض** : آنچه قائم به ذات نباشد - **جوهر** : آنچه قائم به ذات باشد - **مرکب** : اسم مفعول از ترکیب به معنی تجمع چند جزء یا چند عرض که یک کل یا جوهر را بوجود آورد - اشاره شده ، به مثل «أصبحت فالزم» - **معنی** : عرض فانی است و هر لحظه نیست می شود ولی اهل منطق گویند : جوهر از عرض مرکب است و چگونه ممکن است

جوهر که قائم به ذات است از عرض که فانی است مرگب باشد؟ کل عالم از این اعراض که فانی اند درست شده است، پس باید ایمان به آن باقی آورد که واجب الوجود است و اصل همه چیزهاست.

۲۹- **خود**: تعبیر دیگر منیت است و به آن معنی که کسی بنده نفس خود باشد - بین واژه های وصال و جدایی، بیگانه گشتن و آشنایی تضاد است - این بیت همچون بسیاری دیگر از ابیات این منظومه از صور خیال تهی است و تنها از وزن و آهنگ برخوردار است - **معنی**: برای وصال به مطلوب حقیقی باید از تعین هستی مجازی جدایی حاصل کرد و هستی خود را در تجلی احدی محو و فانی کرد.

۳۰- اشاره شده به «العرضُ لایبقی زمانین» - برای تحقیر عرض استفهام به کار رفته است - در این بیت شاعر مسایل حکمی فلسفی طرح کرده و از آن نتیجه عرفانی گرفته است - **معنی**: عرض خود فانی و عدم است و چگونه ممکن است جوهر که وجود است به عدم عینیت یابد!؟

۳۱- **معدود**: اسم مفعول از ریشه عدد، چیزی که مورد شمارش قرار گرفته باشد - در این دو بیت آرایه رد الصدر علی العجز وجود دارد - وجود ردیف به موسیقی شعر افزوده است - **معنی**: وجود واحد بواسطه حب ذاتی ظهور در کمال خود ساری و متجلی بر جمیع موجودات ممکنه است و همه تعینات اعتباری اند چنانکه عدد واحد «یک» وجود حقیقی دارد و دیگر اعداد وجود اعتباری دارد.

۳۲- **نشأه**: کیفیت ظهور وجود در مرتبه ای خاص - اشاره شده به آیه «و علم آدم الاسماء کلها» - در ترکیبات آمد و شد، جزء و کل، پیدا و پنهان تضاد برقرار است - در بیت اول خواجه منادا است - در بیت اول تکرار حرف ر، ش واج آرایه پدید آورده است - **معنی**: انسان به سبب جامعیت دارای ظهورات بیشماری است که باید در آنها اندیشه کند.

۳۳- **رش نور**: اشاره شده به حدیث «ان الله خلق الخلق فی ظلمه ثم رش علیهم من نوره فمن أصابه ذلك النور إهدى و من أخطاه ضلّ» - میان واژه های هستی و عدم، قرب و بعد، بیش و کم، قریب و بعید تضاد برقرار است - **معنی**:

همینکه وجود واحد اراده ظهور کرد تمام ممکنات در علم وی پیدا شد که هر یک دارای قابلیت و استعدادی خاص است. شماری از آنها از علم وی عینیت یافته و شماری هنوز در علم وی مانده است.

۳۴- فعل: همه کارهای آدمی در طول عمر خود که از نظر قدریان به اراده الهی و خارج از اختیار آدمی است - بین واژه های نسب و نسبت جناس اشتقاق وجود دارد - را در بیت اول فک اضافه و خود بدل تأکیدی است - در بیت اول ردیف و در بیت دوم واج آرایبی ابیات را آهنگین تر کرده است - **معنی:** همه افعال انسان به اراده حق است و اگر فعلی را به کسی نسبت دهیم از روی مجاز است.

۳۵- قیاس: در منطق استدلال کلی بر مبنای امور جزئی است - اشاره شده به حدیث: «هؤلاء فی الجنة و لا ابالی بمعاصیهم و هؤلاء فی النار و لا ابالی بطاعتهم» - این بیت خالی از صور خیال است ولی در عین حال ردیف وجود دارد - **معنی:** جناب کبریایی از غایت عظمت و استغنا لا ابالی و بی باک است یعنی افعال وی بواسطه اسباب و علل نیست و کمال ذات و افعال الهی منزله از آن است که بتوان با قیاسات خیالی و دلایل وهمی و عقلی درک کرد.

۳۶- کرامت: تصرف و خرق عادت که پس از سیرو سلوک و به اراده حق در سالک به وجود می آید - مستفاد است از آیات «ما کان لهم الخیره» و «و الله خلقکم و ما تعملون» - **معنی:** کرامت به اراده الهی است و اختیار انسان در آن دخیل نیست.

۳۷- حال: هر چه به محض موهبت به دل پاک سالک راه طریقت از جانب حق وارد می شود بی تعمل سالم و باز به ظهور صفات نفس زایل می گردد. **قال:** هر چه سالک به کوشش خود می آموزد و آن مستلزم رفع حجاب میان بنده و خداوند نیست - **معنی:** آن عمل و طاعت و عبادتی که از سر احوال باشد و باعث کشف حجب میان بنده و خداوند شود، بسیار بهتر از علم قال و ظاهر است.

۳۸- اشاره شده به آیه «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم» - معنی: کتاب آیات صفات و اسمای الهی از نفس خود که کتاب جمیع کتب الهی است و از آفاق که کتابی است علی حده که تفصیل کتاب نفس است و به اعتبار تعیین خارج است از تو، بخوان و دانا و حکیم و به حلیه عدالت و حکمت مزین شو.

۳۹- نقش انسانی چهار قوت ادراک نظری و عملی و تحریک شهوی و غضبی دارد، هرگاه که تصرف هر یک در موضوعات خویش بر وجه اعتدال باشد فضیلتی حادث می شود چنانکه از اعتدال قوت عملی، عدالت و از اعتدال قوت نظری، حکمت و از اعتدال قوت شهوی، عفت و از اعتدال قوت غضبی، شجاعت بوجود می آید - معنی: به دلیل شمول عدالت، آن را اصل خلق نیک دانسته است و سپس به حکمت و عفت و شجاعت اشاره کرده است.

۴۰- تسویه: همان معنای لغوی (تعدیل و مساوات) مراد است - معنی: چون اجزای ارکان یا عناصر اربعه تعدیل یابند، فروغ و روشنایی نور عالم جان پیدا خواهند کرد. یعنی ظلمت آب و گل به نور و علم و معرفت و صفات کمال منور خواهد شد.

۴۱- عنصر: به هر یک از آتش، هوا، آب، خاک گویند - یعنی گرم و سرد، خشک و تر تضاد وجود دارد - این ابیات از صور خیال تهی می باشد ولی وجود ردیف، تکرار کلمات و تکرار حروف به موسیقی شعر افزوده است - معنی: با آنکه طبایع عناصر در خورشید و دیگر کواکب وجود ندارد یعنی کواکب گرم و سرد و خشک و تر نیستند ولی در عین حال عناصر به سبب خورشید گرم و سردند و به الوان مختلف می باشند.

۴۲- شرکت: به همان معنی لغوی خود یعنی دخیل بودن چند کس در امری می باشد - اشاره شده به «لا مؤثر فی الوجود لا الله» - معنی: در زیارویی زیبا رویان چیست که تسخیر دلهای عاشقان می کند؟! آنچه مایه عشق می شود تنها ز بیایی آنان نیست بلکه مسبب اصلی حق است و جمال مطلق است که در مظاهر ظهور یافته و دلربایی می کند.

۴۳- کل: در منطق به هر آنچه که از اجتماع چند جزء بوجود آمده باشد اطلاق می شود - در ترکیب کثیر واحد ظاهر اتناقض وجود دارد - معنی: کل که کثرات مواد است در حقیقت وجودی از خود ندارد بلکه مظاهر وجود واحد

است که عارض بر وجود واحد شده است. کثرات در ظاهر کثیر می نمایند ولی در باطن واحدند. چون همه عدم اند یا همه مظاهر یک وجود مطلق اند.

۴۴- اشاره شده به آیه «و يسألونك عن الجبال فقل ينسفها ربي نسفاً فيدورها قاعاً صفصفاً لا تری فيها عوجاً و لا اُمتاً»- بین بقا و باقی جناس اشتقاق و بین باقی و فانی تضاد برقرار است - در بیت اول تن به زمین تشبیه شده است و از نمونه های نادر صورخیال در این منظومه است - **معنی**: همینکه روح از بدن جدا می شود، بدن حالت یکسانی نسبت به صحت و مرض یا اعتدال و اختلاف مزاج و قوا پیدا می کند. غیر حق فانی و عدم است همچنانکه در قرآن هم اشاره شده است.

۴۵- **خلق**: مخلوقات و کثرات مراد است - **فیض**: در مصطلحات شبستری به تجلی رحیمی اطلاق می شود که فیضان کمالات معنویه بر مؤمنان و صدیقان و ارباب قلوب است - **شان**: امر و حال را گویند که «کل یوم هو فی شأن» - **معنی**: کثرات عالم (به حکم «کل من علیها فان») همه فانی اند اما (به حکم «هی فی لبس من خلق جدید») بواسطه تجلی فیض رحمانی هست می شوند و این اعدام و ایجاد در هر لحظه تکرار می شود.

۴۶- اشاره شده به آیه «و سقاهم ربهم شراباً طهوراً» - **معنی**: آیه «و سقاهم ربهم شراباً طهوراً» درباره عرفا می باشد که طهوری همان رهایی از منیت و خودی خود است.

۴۷- **درویش**: آنکه در پرتو نور تجلی از خودی فانی شده به حق بقا یافته است - واج آرایبی (حرف ش) و تضاد بین درویش و غنی وجود دارد - واژه خوشا صوت و در نقش مسند است - **معنی**: خوشا آن دم و آن ساعت که ما از زتاب پرتو نور تجلی احدی و مستی شراب طهور بی خویش باشیم و از خودی خود فانی شده و درویش باشیم و به بقای حق متحقق شده یعنی غنی باشیم.

ب: کل منظومه گلشن راز - بر اساس شرحی که لاهیجی نوشته است - در شرح و بسط اندیشه وحدت وجود است
یعنی اینکه یک واجب الوجود واحد مطلق الهی است که اراده تجلی کرده و به صورت کثرات ممکنات ظاهر شده
است و کثرات عالم همه مظاهر همان واحد مطلق هستند .

ج: حوزه صورت: استناد به آیات و احادیث و امثال و اشعار عربی - استعمال اصطلاحات عرفانی و منطقی و حکمی
و نجومی و... - آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم و..

حوزه سیرت: شرح مبانی عرفانی بخصوص عرفان ابن عربی و اندیشه وحدت وجود - طرح اندیشه های حکمی -
کلامی مثل قضا و قدر و جبر و اختیار و.. - طرح اصول منطق و فلسفه برای اثبات عقاید خویش -...
حوزه نسبت: در منظومه گلشن راز به طرق گوناگون ما بین صورت و سیرت تناسب و همخوانی وجود دارد که
ماحصل آن آرایه ها و صور گوناگون خیال است همچون کاربرد تمثیل، تلمیح و... .

د: شبستری در سال ۶۸۷ هـ در شبستر متولد شده است . ایام کودکی را در تبریزی به کسب دانش پرداخته ، در ایام
جوانی به شام و حجاز و مصر و روم مسافرت کرده و سپس به تبریز برگشته و در سال ۷۲۰ هـ وفات یافته است . او
علاوه بر منظومه گلشن راز ، منظومه سعادت نامه را سروده است و کتاب های حق الیقین ، مرآه المحققین و شاهدنامه را
به نثر نوشته است - مثنوی گلشن راز با وجود حجم کمش ، یکی از آثار ارزشمند و مشهور عرفانی است که در آن
مطالب صوفیانه همراه با شور و ذوق خاصی شرح گردیده است . در این کتاب شاعر اندیشه های ابن عربی را به روش
سننایی و عطار و مولوی بیان کرده است .

Filename: *Document1*

Directory:

Template: *C:\Documents and
Settings\hadi
tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.
dotm*

Title: *به نام خدا*

Subject:

Author: *2*

Keywords:

Comments:

Creation Date: *3/22/2012 12:25:00
PM*

Change Number: *1*

Last Saved On:

Last Saved By: *H.H*

Total Editing Time: *0 Minutes*

Last Printed On: 3/22/2012

12:25:00 PM

As of Last Complete Printing

Number of Pages: 16

Number of Words: 3,523 (approx.)

***Number of Characters: 20,085
(approx.)***